

حضرت بهاء الله می فرماید: " ای اهل عالم , همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار .

به کمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمائید " گلزار تعالیم بهائی ص ۲۵۷

عنوان : محبت از دیدگاه دیانت بهائی

قسمت روحانی

۱. مناجات شروع از آثار جمال اقدس ابھی
۲. مناجات دوم از آثار حضرت عبدالبهاء جل ثناؤه
۳. ذکر دسته جمعی " لک الحمد یا مقصود العالم و لک الشکر یا محبوب افنده المخلصین. " (۵)
۴. لوح مبارک حضرت بهاء الله جل اسمہ الاعلی
۵. نصوص جمال قدم جل جلاله
۶. نصوص مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثناؤه

قسمت اداری

۷. محبت خالصانه
۸. محبت بهاء الله
۹. منتخباتی از توفیعات مبارکه حضرت ولی امر الله
۱۰. برنامه نوگلان بوستان الهی
۱۱. شعر
۱۲. دعای دسته جمعی " تبارک الذی بیده الملك " (۵ مرتبه)
۱۳. شور و مشورت و پیشنهاد

قسمت اجتماعی

- ۱۴ الفت و پذیرائی
- ۱۵ مناجات خاتمه (به انتخاب تلاوت کننده

یاران و یاوران عزیز

با تقدیم تحیات ابدع ابهی و سپاس فراوان از زحمات شما ناظمین محترم در جهت اجرای هر چه بهتر برنامه های ضیافت برنامه امشب با عنوان " محبت از دیدگاه دیانت بهائی " تقدیم می گردد.

-نص حضرت عبدالبهاء با عنوان " محبت خالصانه " در قسمت اداری (برنامه ش ۷) به جهت تعمق و تفکر در نظر گرفته شده , عنایتاً ابتدا نص را زیارت نموده و سپس در مورد مفاهیم آن در جلسه مذاکره بفرمایید و سپس سؤالات ذیل را به جهت تعمق بیشتر مطرح نمایید.

سؤالات مطروحه در ذیل نص بدین شرح است :

- ۱- چگونه می توان به دیگران اظهار دوستی و محبت نمود؟
- ۲- منظور از محبت خالصانه چگونه محبتی است؟
- ۳- آیا تا به حال فکر کرده اید چگونه می توان قلوب خود را با محبت خالصانه نسبت به تمام افرادی که در راهمان می گذرند مشتعل سازیم؟

مزید توفیقان را از درگاه حق سائلیم.

۱- مناجات شروع از آثار حضرت بهاء الله جل سلطانهُ

يا مَنْ وَجْهَكَ كَعَبْتِي وَجَمَالَكَ حَرَمِي وَشَطْرُكَ مَطْلَبِي وَذِكْرُكَ رَجَائِي وَحُبُّكَ مُونِسِي وَعِشْقُكَ مُوجِدِي وَ
ذِكْرُكَ أَنِيسِي وَقُرْبُكَ أَمَلِي وَوَصْلُكَ غَايَةَ رَجَائِي وَمُنْتَهَى مَطْلَبِي . أَسْأَلُكَ بِأَنْ لَا تُحَيِّبَنِي عَمَّا قَدَّرْتَهُ لِخَيْرِهِ عِبَادِكَ
ثُمَّ ارزُقْنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَإِنَّكَ أَنْتَ سُلْطَانُ الْبَرِيَّةِ . لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ .

ادعیه حضرت محبوب صص ۵۹ - ۵۸

۲- مناجات دوم از آثار حضرت عبدالبهاء جل ثنائهُ

هو الله

ای پروردگار این جمع محض محبت به این محفل آمدند و با کمال حب و وفاق حاضر شدند . خدایا روی ها را
منور کن ؛ ارواح را به بشارت کبری مستبشر فرما ؛ چشم ها را به مشاهده آیات هدی روشن کن و گوشها را به
استماع ندای اعلیٰ مُلتدِّ فرما . پروردگارا ، خطا کاریم ، تو مغفرت کن ؛ گنه کاریم ، تو عفو فرما ؛ در پناه خود پناه
ده ؛ نقصان را به غفران کامل کن . این نفوس را از عالم اوهام برهان و به حقیقت دلالت بنما تا تحرّی حقیقت کنند ؛
از عالم ناسوت دور شوند و به عالم ملکوت نزدیک گردند ؛ از جهان ظلمانی به فضای نورانی درآیند ؛ از ظلمات
امکان برهان ؛ به انوار لامکان منور فرما ؛ مظاهر انوار کن و مطالع اثمار نما ؛ از غیر بیزار فرما و مُطَّلَع بر اسرار نما .
ای پروردگار تو آمرزگاری و دانا ، تو بخشنده ای و توانا و توئی قادر و بینا . ع ع
مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء چاپ آلمان ص ۲۰۶ - ۲۰۵

۴- لوح مبارک حضرت بهاء الله جَلَّ اسْمُهُ الاعلی

به نام مهربان خدای بخشنده

ای مادر ... از دل بگذر و به دلداری رو آر و از جان بگذر و به جانان فائز شو . نهر قلب را به بحر مقلب متصل کن و رشته حب را به ریشه قرب محبوب ، محکم دار . جان بی جانان به درهمی نیرزد و دل بی دلداری به فلسی مقابل نه . سر بی سرور در خاک به و دل بی درد ، سوخته به و گردن بی رشته به شمشیر ، بریده به . بگو ای دوستان رو به دوست بخواهید و در فراش به خیال معشوق راحت گیرید و از گلها بوی محبوب بشنوید و از نارهای روشن نور ، رخ یار در نظر آرید . قسم به جان دوست که اگر پیراهن یوسفی ببوی و به مصر خدائی در آئی ، مادر همه مقربین شوی ؛ پس به جان در حب بکوش و به دل در منزل یار در آ . غم روزگار را به اهلش واگذار . هیچ اعتنا به ایام دو روز دنیا مکن تا این پیراهن کهنه دنیا از بدن فرو افتد و بر سریر باقی جاوید مسکن گیری و استبرق الهی درپوشی و از جام محبوب باده حب بنوشی و به شمع حب بر افروزی و جامه حب بر دوزی . این است آن امری که هرگز تغییر نمی کند . پس بدان که همه احکام الهی در عهد و عصر به اقتضای وقت تغییر میکند و تبدیل می شود مگر شریعه حب که همیشه در جریان است و هرگز تغییر به او راه نیابد و تبدیل او را نجوید . این است اسرار بدیع الهی که ذکر نموده برای عباد خود و اوست بر همه بخشنده و مهربان .

آیات الهی ج ۲ ص ۳۸۵

۶- نصوص مبارک حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنَائُهُ

حضرت عبدالبهاء می فرمایند ، قوله الاحلی :

"ای اهل عالم ، چون در جمیع عالم سیرو سیاحت نمایید ، آنچه معمور است از آثار الفت و محبت است و آنچه مَطمور است از نتایج بغض و عداوت . " ۱

و نیز می فرمایند ، قوله الجمیل :

"عداوت و دشمنی بعضی نفوس را بهانه نمایند و از آنچه مُکَلَّف به آن هستید از مودت جمیع نفوس و مهربانی با جمیع خلق و صداقت با کل بشر و خیر خواهی عموم اهل عالم از هر ملت و مذهب و آئین ، رو بر نگردانید . " ۲

۱- خطابات مبارکه ج ۱ ص ۳۵ ۲- گزار تعالیم بهائی ص ۲۶۲

نصوص جمال قدم جَلَّ جَلَّ

۵- حضرت بهاء الله می فرمایند ، قوله تعالى :

"جنود عشق و محبت الهی بر وجود توجّه نمود ؛ هر قلب را مُقبِل یافت ، مُسَخَّر نمود ، اخذش فرمود . قلب ، عرش است از برای استوای حبّ الهی . سُبْحَانَ اللَّهِ ، این حبّ گاهی به شکل نور ظاهر و هنگامی به هیأت نار باهر و ناطق . از کره خاک الی افلاک ، مُلک اوست . نفحاتش سبب ترقّی عالم و وصل امم . طوبی از برای نفسی که عرفش را یافت و به کوی دوست شتافت . " ۱

و نیز می فرمایند ، قوله المتین :

"با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمایند ؛ چه که معاشرت ، سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات امم است . طوبی از برای نفوسی که به جبل شفقت و رأفت متمسکند و از ضغیه و بغضا فارغ و آزاد . " ۲

همچنین می فرمایند ، قوله الجلیل :

"محبت کارهای عجیبه و عظیمه دارد . نیت خالص و عمل خالص و ظهورات انقطاع و شئون آن ، کل از این مصدر است ؛ یعنی از محبت صادر و ظاهر و باهر و مشهود . " ۳

- آیات الهی ج ۲ ص ۳۷۳

- ۲ گلزار تعالیم بهائی ص ۲۵۷

- ۳ همان منبع ص ۲۵۸

۷- محبت خالصانه

حضرت عبدالبهاء می فرمایند، قوله الاحلی:

"به اظهار دوستی و محبت که فقط با الفاظ باشد، قانع نشوید؛ قلبتان را با محبت خالصانه نسبت به تمام افرادی که در راهتان می گذرند، مشتعل سازید." (ترجمه)

بازتاب حیات روح انسانی ص ۱۷

۸- محبت بهاءالله

...مستر بارنارد و خانمش از قَلت استعداد خود، اظهار آسف نمودند. فرمودند: "محبت بهاءالله در هر قلبی باشد، استعداد می یابد؛ زیرا محبت الهیه به منزله روح است؛ مادام روح در جسد هست، استعداد حصول امری حاصل می شود. امروز از کلیسائی عبور می نمودیم که بر اصول ابنیه یونان بنا شده بود. گفتند این کلیسای مریم مجدلیه است. مریم مجدلیه به ظاهر چه استعدادی داشت؟ زنی دهاتی بود. زنهای اعظم از او بسیار آمدند که همه در عالم ملک از سلاله ملوک بودند یا از مشاهیر عباد و بلاد؛ لکن چون مریم، محبت مسیح در قلبش بود، به محبت مسیح هر استعدادی به او داده شده تا آن که چنین کلیسایی در فرنسا به اسم او ساختند. پس هر کس محبت به خدا پیدا کند، هر استعدادی می یابد. لهذا شما مگوئید ما استعداد نداریم؛ مادام محبت بهاءالله در قلب شماست، هر استعداد و لیاقتی دارید."

یادداشتهایی درباره حضرت عبدالبهاء ج ۲ ص ۸۶۸

۹- منتخباتی از توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله

"ما باید خدا را دوست بداریم و در این مقام است که محبت نسبت به عموم بشر امکان پذیر می گردد . ما نمی توانیم هر یک از ابناء بشر را فقط به خاطر خود او دوست بداریم ؛ بلکه احساس ما نسبت به بشریت باید بر اساس عشقی باشد که به آب آسمانی که خالق و آفریننده بشر است داریم . " ۱

و نیز:

"مردم هرگز امر عزیز الهی را نخواهند پذیرفت مگر آن که در جامعه امر درست همان چیزی را بیابند که جهان امروز فاقد و عاری از آن است ؛ یعنی محبت و یگانگی . " ۲

۱- انوار هدایت ص ۵۱۱-۵۱۰ ۲- گلزار تعالیم بهائی ص ۲۶۲

۱۰- برنامه نوگلان بوستان الهی

دوستان عزیز الله ابھی

دقایقی چند گوش هوش به مطالبی می سپاریم که این نونهالان عزیز برای شما اجرا می نمایند:

۱- مناجات توسط تلاوت می گردد.

۲- حکایت را برای ما می خواند.

با تشکر از دوستانی که برنامه ها را اجرا کردند و شما که توجه فرمودید.

هو الله

نورِ مَحَبَّتِ اللهِ از پَرْتوِ شَمْس ، روشن تر است . هر رُخی که به آن نور روشن ، رَشکِ آفتاب است و غِبَطه ی مَه تابان
ع . ع

مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء برای اطفال ج ۲ ص ۵۲

حکایت

حضرت عبدالبهاء اطفال را خیلی دوست می داشتند و هر جا که کودکان بودند ، حضرت عبدالبهاء آن جا بودند . بسیاری از اعراب که بهائی نبودند و الآن در اسرائیل زندگی می کنند و خیلی پیرند ، می گویند که وقتی که مریض می شدند اولین کسی که به دیدن آن ها می شتافت حضرت عبدالبهاء بود ... یک مرتبه پاسبان سالمندی را دیدم . از کلاه خزش فهمیدم که پُروتستان است . کلاه بزرگِ خَز به سر داشت . نزد او رفتم و گفتم : شما به زمان های قدیم تَعَلُّق دارید . حضرت عبدالبهاء را می شناختید ؟ کتابی از جیش بیرون آورد و گشود و شمایی از حضرت عبدالبهاء به من نشان داد و گفت : " این پدر ما و برادر ماست . وقتی بچه بودم او به من غذا می داد . او به من درس می داد . " حضرت عبدالبهاء همه چیز برای آن ها فراهم می کردند . یک مرتبه کودکی حُقّه ای زد . قطعه کاغذ نازکی برداشت و از روی خَطّاطی زیبایی ، نُسخه برداشت که به پدرش نشان دهد و بگوید می تواند مثل آن بنویسد . این واقعاً حَقّه بود . قبل از آن که این کار را بکند ، می خواست آن را در پاکتی بگذارد و به حضرت عبدالبهاء بدهد که بفرستند . حضرت عبدالبهاء آن را گرفتند و فرمودند : " من این را می فرستم ؛ اما امیدوارم مثل آن را هم بنویسی . " روز بعد از او خواستند که به منزلشان برود و قلمی به او دادند و فرمودند : " این قلم ، مُتَعَلِّق به پدر حضرت بهاء الله است و من این را به تو می دهم که تمرینِ خَطّاطی کنی . " می دانید ایشان او را به خاطر کاری که کرده بود ، سرزنش نکردند ؛ اما با مَحَبّت و ملایمت به او فهماندند ، کاری که کرده بود اشتباه بود .

فاتح دلها ص ۲۱۱

نمی خواهم بمیرم ، با که باید گفت ؟

کجا باید صدا سر داد ؟

در زیر کدامین آسمان ،

روی کدامین کوه ؟

که در ذراتِ هستی ره بردِ توفانِ این اندوه

که از افلاکِ عالم بگذرد پژواکِ این فریاد

کجا باید صدا سر داد ؟

فضا خاموش و درگاهِ قضا دور است

زمین گر ، آسمان کور است

نمی خواهم بمیرم ، با که باید گفت ؟ ...

تنم در تار و پودِ عشقِ انسان های خوبِ نازنین بسته است .

دلم با صد هزاران رشته با این خلق

با این مهر ، با این ماه ، با این خاک ، با این آب ...

پیوسته است .

مراد از زنده ماندن ، امتدادِ خورد و خوابم نیست

توان دیدنِ دنیای ره گم کرده در رنج و عذابم نیست

هوای همنشینی با گل و ساز و شرابم نیست ؛

جهان بیمار و رنجور است.

دو روزی را که بر بالین این بیمار باید زیست،

اگر دردی ز جانش بر ندارم ناجوانمردی است.

نمی‌خواهم بمیرم تا محبت را به انسان‌ها بیاموزم

بمانم تا عدالت را بر افروزم، بیفروزم

خرد را، مهر را تا جاودان بر تخت بنشانم

به پیش پای فردای‌های بهتر گل برافشانم

چه فردایی، چه دنیایی

جهان سرشار از عشق و گل و موسیقی و نور است...

نمی‌خواهم بمیرم، ای خدا

ای آسمان، ای شب

نمی‌خواهم، نمی‌خواهم، نمی‌خواهم،

مگر زور است؟

پیام بهائی ش ۲۶۲ - ۲۶۱ ص ۴۴